

مقاله علمی

تحلیلی بر سوادآموزی در ایل قشقایی پیش از آموزش عشایری

منصور نصیری طیبی^۱، میلاد یزدان‌پناه^۲

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰، تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴)

چکیده

بدون شک هر جامعه، بسته به سبک زندگی، مهارت‌های ارتباطی و تکنولوژیکی، آموزش‌های خاص خود را نیز دارد. در جوامع عشایری و کوچنده، افراد به مرور زمان از طریق تجربه و مشارکت در امور، مهارت‌های لازم را برای بقا یاد می‌گیرند، اما سوادآموزی و فراگیری آن نیازمند نهادها و آموزشگاه‌های خاصی است که در جوامع ایلی ایران به شکل مدرن آن مرسوم نبود، بلکه در قالب مکتب‌خانه‌ها بوده است. پس از شکل‌گیری مدارس مدرن، ابتدا تدریس در مدارس عشایری نیز بر اساس اصول سایر مدارس دولتی بود که این رویه تا زمان جنگ جهانی دوم ادامه داشت و پس از آن نیز با برنامه اصل چهار با مساعدت‌های آمریکا، آموزش عشایری با عنوان تعلیمات عشایر ادامه یافت تا اینکه تشکیلات رسمی تعلیمات عشایری در سال ۱۳۴۸ با عنوان اداره کل آموزش عشایر دایر گردید. از این‌رو مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی تاریخی بر پایه منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و تاریخ شفاهی با تمرکز بر ایل قشقایی درصدد پاسخ به این پرسش است که پیش از آموزش رسمی عشایری در ایران، سوادآموزی در ایل قشقایی چگونه بود؟ با توجه به این پرسش، فرضیه مقاله مبتنی بر این ایده است که توجه به سوادآموزی پیوسته در دوره‌های مختلف وجود داشته و مکاتب بسیار دایر بوده و به مدرسه‌سازی نیز توجه ویژه‌ای شده است.

کلیدواژه‌ها: قشقایی، ایلات و عشایر، سوادآموزی، آموزش عشایری، اصل چهار

mansour.nt@gmail.com

۱ پژوهشگر تاریخ معاصر، ایلات و عشایر و ایل قشقایی، تهران، ایران

۲ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
milad.yazdanpanah@ut.ac.ir

مقدمه

قشقای‌ها به عنوان یکی از ایلات در عرصه تحولات سیاسی اجتماعی ایران از ابتدا کوچنده بوده‌اند تا اینکه از زمان حکومت پهلوی به ویژه پهلوی دوم یکجانشینی آن‌ها آغاز شد. کوچندگان قشقای در دو منطقه وسیع در رشته کوه‌های زاگرس در جنوب مستقر هستند. قشلاق آنان در ارتفاعات پایین در جنوب و جنوب غرب فارس و بیلاق آنان در ارتفاعات بالاتر شمال فارس، کهگیلویه و بویراحمد و قسمت‌هایی از اصفهان واقع شده است. برخلاف برخی دیگر از عشایر ایران، آن‌ها از مرزهای بین‌المللی عبور نمی‌کنند یا به آن دسترسی ندارند. هر منطقه محیط زیستی زمستانه (قشلاق) و تابستانه (بیلاق) آن‌ها دارای مراتع مناسب برای دام‌هایشان است. مراتع زمستانی آن‌ها در تابستان گرم، شرجی و شوره‌زار و عاری از پوشش گیاهی است. مراتع تابستانی آنان نیز در زمستان با بارش برف و باران و بادهای شدید توأم است. هر کوچ شش ماه یک بار و به مدت چهل و پنج روز طول می‌کشد و مساحت این کوچ نیز از دویست تا ششصد کیلومتر را پوشش می‌دهد (فاضلی و یزدان‌پناه، ۱۳۹۹: ۷).

روش زندگی ایل قشقای باعث شده است که این ایل ساختار اجتماعی و سیاسی مخصوص به خود را داشته باشد. بسیاری از پژوهشگران و نویسندگان داخلی و خارجی که به مطالعه ایلات و عشایر در ایران پرداخته‌اند، ایلات را به مثابه ساخت‌هایی ثابت دیده‌اند. حین صحبت از ایل و عشایر، چنین استنباط می‌شود که آن‌ها به عنوان یک گروه انسانی بدوی و خارج از مدنیته هستند که از تمدن به دور مانده‌اند. اما واقعیت این است که ایلات و عشایر دارای سازمان‌های سیاسی و اجتماعی خاص خود بودند که می‌توانستند در سطح محلی و ملی شرکت کنند و گاه نیز با نیروهای بین‌المللی پیوند می‌خوردند.

در این بین برخی از رهیافت‌های مردم‌شناسانه، جامعه‌ایلی را معادل جامعه بدوی، ابتدایی، منزوی و جدا از یکدیگر تلقی کردند که به تغییر بی‌میل هستند و در برابر آن مقاومت می‌کنند. پاتریشاکرون از جمله نویسندگانی است که چنین دیدگاهی در مورد قبیله به عنوان یکی از اجزای تشکیل‌دهنده ایل دارد. به نظر وی قبیله نوعی جامعه است که بر اساس خویشاوندی، جنسیت و سن نظام یافته است. قبیله جامعه بدوی است که سازمانی بیولوژیک دارد و طبیعت، این ویژگی را به آن داده است (احمدی، ۱۳۹۶: ۳۹).

سازمان اجتماعی ایل قشقایی همچون سایر ایل‌ها بر پیوندهای خونی استوار بوده و یک اجتماع کلی است که از اجزای متفاوتی تشکیل شده و در سطوح پایین میان افراد، پیوندهای خونی برقرار است. در حالی که در سطح بالاتر، این پیوندها به صورت پیمان و پیوندهای قومی و سیاسی است. در واقع ساخت اجتماعی ایل قشقایی از بالا به پایین عبارت است از: ایل، طایفه، تیره، بنکو، بیله و خانوار (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۲۲).

ایل و جامعه ایلی فراتر از نظام کوچ‌گری و معیشتی است، ضمن اینکه عوامل دیگری در ایجاد ایل دخالت دارند. یک ایل را صرفاً نمی‌توان با کوچ، مسیر کوچ، ایل‌راه و دامداری شناخت. بی‌تردید پیوندهای خویشاوندی در تعیین روابط میان افراد ایل یا قبیله نقش مهمی داشته است، اما فقط وجود پیوندهای خویشاوندی، یک ایل را به وجود نمی‌آورد. برای مثال وقتی از ایل قشقایی صحبت می‌کنیم، در واقع از یک اتحادیه ایلی بزرگ با طوایف و تیره‌های مختلف می‌گوییم که همه آن‌ها با رابطه خویشاوندی یک ایل را به وجود نیاورده‌اند و هر کدام از آن‌ها هویت نژادی و فرهنگی متفاوتی دارند. پس علاوه بر اینکه باید بین خود اجزای تشکیل‌دهنده یک ایل تفاوت قائل شد، باید به عوامل بسیار مهم‌تری در به وجود آمدن قبیله و ایل نیز توجه کرد.

بر این اساس می‌توان میان ایل، طایفه و قبیله به لحاظ منشأ وجودی و عوامل دخیل در شکل‌گیری آن‌ها تفاوت قائل شد. ایل زیرمجموعه‌ای از جمعیت عشایر یک منطقه وسیع یا کشور است که در یک محدوده جغرافیایی مشخص، بر اساس ساخت رده‌های مشخص ایلی و آگاهی همگان از این ساخت، تاریخ، زبان و فرهنگ مشترکی دارند و در همسایگی یکدیگر در پهنه مرتع پراکنده‌اند و براساس تقویم مشخص شمسی به بیلاق و قشلاق کوچ می‌کنند (صفی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۳۳۸).

ایل سازمان‌های خاص خود را داشت. ایل در واقع یک مجموعه اجرایی با چارچوب فکری خاص خود بود که در آن پیمان‌ها و معاهده‌های سیاسی و نظامی به بار می‌نشست. گروه‌ها با پیوستن به ایل، صاحب هویت و موقعیت ممتازی می‌شدند و با گروه‌های پیشینه‌دار در ایل از جهت ساختار موقعیت، تقریباً هم‌تراز می‌شدند. به عبارت دیگر در فرایند تشکیل ایل، یک طایفه جدید و اضافی خلق می‌شد. ایل در کسوت نمود و نمایه سیاسی مجموعه‌ای از طوایف یا الحاق طوایف و گروه‌هایی قرار می‌گرفت که با پیوستن به همدیگر می‌توانستند

ویژگی ایلی را کسب و استحکام خود را تقویت کنند. بنابراین تشکیل ایل روندی از بالا به پایین و از پایین به بالا بود. افراد و گروه‌ها بدون عضویت در طوایف نمی‌توانستند عضو ایل شوند. چنین شرایطی برای طوایف هم وجود داشت، زیرا تیره‌ها با ایجاد پیوند با خوانین طوایف به‌وجود می‌آمدند (بک، ۱۳۹۶: ۲۰۲). ایل که از مجموعه طوایف مختلف تشکیل شده است، با ایلخانی رهبری می‌شود که در حقیقت ایلخانی حکومت عالی ایل را داشت و از میان خوانین درجه اول انتخاب یا منصوب می‌گردید. نایب‌الحکومه ایل قشقایی را که در حقیقت متصدی اداره و انتظامات امور راجع به ایل است، ایل بیگی می‌نامند (طیبی، ۱۳۸۰: ۳۲۹).

طایفه یک واحد سیاسی و اجتماعی میان کوچ‌نشینان و مهم‌ترین چهارچوب اجتماعی عشایر محسوب می‌شود. طایفه شامل جماعتی است که معمولاً با هم خویشاوندی دور و نزدیک دارند و در چند یا چندین نسل با هم به نسبی مشترک می‌رسند. طایفه از چندین تیره تشکیل می‌شود. ریاست هر طایفه یا چند طایفه را به نسبت جمعیت محدوده، یک خان یا کلانتر بر عهده دارد که از جانب ایلخانی منصوب می‌گردید (ابوت، ۱۳۹۸: ۲۵۴). البته باید در نظر گرفت که برخی از طوایف مانند عمله دارای کلانتر و خان نبودند، بلکه به طور مستقیم توسط ایلخانی اداره و مدیریت می‌شدند. اما در حال حاضر، زیست قشقایی‌ها با تحولات اقتصادی و سیاسی پدیدآمده در ایران، دچار تغییراتی اساسی شده است.

بدون تردید آموزش و پرورش در هر جامعه به نیازها و مهارت‌های لازم در آن جامعه بستگی دارد. در جوامع صنعتی، تخصص‌ها تا حدی پیچیده‌اند که فرا گرفتن هر یک از آن‌ها سال‌ها به طول می‌انجامد. از این‌رو مدارس، دانشگاه‌ها و دیگر آموزشگاه‌ها، برای آموزش این گونه تخصص‌ها تأسیس گردیده و بدین ترتیب وظایفی که قبلاً بر عهده خانواده‌ها بود، به این مؤسسات واگذار شده است. بر عکس در جامعه سنتی کوچ‌نشین، فناوری بسیار ساده است و به همین دلیل برای یاد گرفتن مهارت به گذراندن دوره آموزشی در خارج از خانواده و قبیله نیاز نیست. از آنجایی که تقسیم کار در بین کوچ‌نشینان بر اساس سن و جنس است، ناگزیر هر یک از دو جنس امور جداگانه را می‌آموزند. به طوری که پسران به تدریج با محیط خود آشنا می‌شوند و اطلاعات لازم درباره آب و هوا، راه‌ها، آبشخورها، نباتات، چراگاه‌ها، محل اردوگاه‌ها، روخانه‌ها و حیوانات وحشی و نیز مهارت‌های ضروری همچون تیراندازی، اسب‌سواری، شکار و فنون نبرد را به دست می‌آورند. دختران به همین شیوه مهارت‌های

ضروری از قبیل شیردوشی، پخت‌وپز، بافندگی، بچه‌داری و سایر امور خانه‌داری را به تدریج فرا می‌گیرند. اما در گذشته سوادآموزی و کسب دانش به گونه‌ای متفاوت از امروز بود. معمولاً افراد ثروتمند از یک نفر که خواندن و نوشتن می‌دانست و به اصطلاح ملا یا میرزا لقب داشت، دعوت می‌کردند که به فرزندان آن‌ها سواد یاد دهد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۲). اما پیش از ایجاد تشکیلات رسمی آموزش عشایری، با شکل‌گیری دولت پهلوی اول تلاش‌هایی برای آموزش نوین در بین ایلات و عشایر همراه با دیگر جمعیت کشور انجام شد و پس از آن نیز دولت پهلوی دوم و آمریکایی‌ها با اصل ۴ ترومن و حتی هیئت عمران بین‌المللی آمریکا، برای سوادآموزی در بین ایلات و عشایر به ویژه قشقایی‌ها، مساعدت‌های بسیاری کردند.

تاکنون پژوهشی مستقل درباره مباحث مذکور انجام نشده و فقط برخی از نویسندگان به طور مختصر مطالبی را درباره آن بیان کرده‌اند (سهرابی، ۱۳۷۳؛ قشقایی، ۱۳۸۵؛ قشقایی، ۱۳۹۱؛ بک، ۱۳۹۶؛ ابرلینگ، ۱۳۸۳؛ حیدری و بینشی‌فر، ۱۳۹۶). از این رو مقاله حاضر با روش توصیفی همراه با تحلیل تاریخی و شیوه گردآوری اطلاعات بر پایه منابع اسنادی، کتابخانه‌ای و تاریخ شفاهی با تمرکز بر ایل قشقایی درصدد پاسخ به این پرسش است که پیش از آموزش رسمی عشایری در ایران، سوادآموزی در ایل قشقایی چگونه بود؟ با توجه به پرسش، فرضیه مقاله مبتنی بر این است که توجه به سوادآموزی پیوسته در دوره‌های مختلف وجود داشته و مکاتب بسیار دایر بوده و به مدرسه‌سازی نیز توجه ویژه‌ای شده است.

از این رو آموزش و سوادآموزی در ایل قشقایی پیش از پیدایش سازمان رسمی آموزش عشایر را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد: ۱. سوادآموزی در مکتب‌خانه‌های سیار ایلی، ۲. مدارس سیار عشایری دولتی در دوره پهلوی اول، ۳. مدرسه‌سازی و ایجاد مدارس جدید بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش. و ۴. مدارس سیار عشایری طرح اصل چهار ترومن بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ ش.

۱- سوادآموزی در مکتب‌خانه‌های سیار ایلی

پیدایش مدارس عشایری سنتی - مکتب‌خانه - در ایل قشقایی سابقه طولانی داشته و به احتمال قریب به یقین از آغاز تشکیل این اتحادیه ایلی وجود داشته است. در منابع تاریخی این نکته بیان شده که خاندان ایلخانی قشقایی افرادی را با عنوان میرزا و ملا به استخدام خود درمی‌آورد و فرزندان خود و نزدیکانشان را برای خواندن و نوشتن به آنان می‌سپردند. ملاها بیشتر از مردم

عشایر و ایلیاتی بودند که با مردم طایفهٔ خود زندگی و کوچ می‌کردند. از آنجایی که معمولاً ایل صبح‌ها کوچ و بعدازظهر اتراق می‌کرد، مکتب‌خانه فقط عصر دایر می‌شد. اما اگر ملایان، شهری یا روستایی بودند، هنگام اقامت ایل در قشلاق و ییلاق در جوار بارگاه ایلخانی برای هر یک از معلمان دو چادر سفید یکی برای کلاس درس و دیگری برای استراحت دایر می‌شد. این دسته از ملاها برخلاف مکتب‌داران ایلی در موعد کوچ پاییزه و بهاره، ایل را همراهی نمی‌کردند و مکتب‌خانه یک ماه و نیم در فصل پاییز و یک ماه و نیم در فصل بهار تعطیل می‌شد (قشقایی، ۱۳۸۵: ۹). در این مکاتب که به صورت مختلط برگزار می‌شد، علاوه بر فرزندان ایلخانی، بستگان فرزندان پیشکاران ایلخانی نیز درس می‌خواندند. والدین حقوق معلم را تأمین می‌کردند. رسم این بود که هر دانش‌آموزی که برای نخستین بار به مکتب می‌رفت، یک سکه طلا و یک کله قند به معلم هدیه می‌داد. با تأسی از خاندان ایلخانی، کلاتران، کدخدایان و افراد ثروتمند ایل گاه از یک ملا یا میرزا دعوت می‌کردند که به فرزندان آنان سواد بیاموزد. از آنجایی که بنکوه‌های تیره‌ها که حدوداً سی الی چهل خانوار بودند با هم کوچ می‌کردند و مرتع مشاع داشتند، معمولاً با هم یک معلم استخدام می‌کردند. حقوق معلم را هم اولیا به صورت مشترک پرداخت می‌کردند (همان، ۹ و ۱۰). البته میزان حقوق معلمان به توانایی اولیا بستگی داشت. گاه سالانه برای تعلیم هر دانش‌آموز مبلغی پول، مقداری گندم و در سر سال یک رأس بره یا بزغاله به معلم داده می‌شد (سهرابی، ۱۳۷۳: ۳۲). مواد درسی شامل قرائت قرآن کریم، شاهنامه فردوسی، بوستان و گلستان سعدی، دیوان حافظ، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین بود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۲۲۵) و دو داستان «مهر خاور» و «فلک ناز و حیدریبگ» که در بین قشقایی‌ها به زبان ترکی تدریس می‌شد. ادعیه، نحوه دعانویسی، برخی احکام شرعی مانند آداب غسل و کفن و دفن اموات، آداب ذبح حیوانات و غیره آموزش داده می‌شد. حساب سیاق هم جزئی از برنامه درسی آنان بود. حداکثر طول دوره سوادآموزی در ایل سه سال بود. پس از اینکه به خوبی می‌توانستند بخوانند و بنویسند، سوادآموزی متوقف می‌شد. امتحان و نمره در این نظام وجود نداشت و چگونگی ارتقا به سال تحصیلی بالاتر به نظر ملا و مکتب‌دار بستگی داشت. اگر دانش‌آموز بر درس‌های گذشته مسلط بود، اجازه داشت به فراگیری متون دیگر بپردازد (همان، ۳۳).

با وجود محدودیت‌های زمانه و شرایط جامعه عشایری، فراگیری سواد و علم برای جامعه آن روز تا حدود زیادی ارزشمند بود و با احترام با سوادان رفتار می‌شد و در برخی امور

زندگی، آنها مرجع مردم بودند. برخی از ایلخانان قشقایی نیز مقام شعرا، نویسندگان و هنرمندان را گرامی می‌داشتند و با حمایت مالی آنان را به تحریر و خلق اثر ادبی ترغیب می‌کردند. از جمله مهمترین آنان عبارت‌اند از: بزم وصال اثر میرزا محمدشفیع وصال شیرازی از شعرای بنام عصر قاجار، کتابچه بیاض محمدعلی خان ایلخانی به کتابت محمدحسین شیرازی از کاتبان مشهور عصر قاجار و کتاب جواهرالعقول فی مناظره الفار و السنور به قلم کربلایی حسین طباطبائی به سفارش محمدعلی خان قشقایی. کتاب‌های آتشکده آذر اثر محمد مهدی بن میرزا رفیع شیرازی، قرآن مجید به کتابت غلامعلی بن محمدرحیم اصفهانی، لیلی و مجنون نوشته میرزا ابوالحسن انجوی، خلاصه عباسی (کاتب ناشناس) و اثر نفیس شاهنامه داوری به تحریر محمد بن وصال شیرازی (داوری) و به نگارگری لطفعلی صورتگر شیرازی و میرزا آقابرگ نقاش به سفارش محمدقلی خان قشقایی (زیلاب‌پور، فهرست نسخه‌های خطی ایل قشقایی) تاریخ ایل قشقایی و مجموعه اشعار میرزا مآذون شاعر قشقایی به قلم میرزا نصرالله قهرمانی - معین دفتر - به سفارش ملک منصور خان قشقایی (قشقایی، ۱۳۹۱: ۳۶ و ۳۴۴؛ قهرمانی، ۱۳۹۹: ۱۰).

برخی از بزرگان این خاندان که اهل فضل و دانش بودند، خود دست به قلم برده و آثار متعددی خلق کرده‌اند. از چهره‌های بنام این گروه محمدحسن خان قشقایی فرزند جهانگیرخان و نوه دختری عباس میرزا قاجار است که آثاری مانند مجموعه دیوان منوچهری و ابوالفرج رونی، گلستان سعدی، قرآن کریم، رموزات شعری، تجوید، تعقیبات نمازها، آثار خواجه عبدالله انصاری، حکمت و پندیات سعدی، رباعیات باباطاهر، خواص رباعیات ابوسعید ابوالخیر، پریشان قآنی شیرازی و غیره از خود به جا گذاشته‌اند.

عبدالحسین نوایی فرزند محمدحسن خان نیز به تاسی از پدر خویش آثاری نوشته است که عبارت‌اند از: مراثی وصال، وقار و داوری شیرازی، انجمن دانش، گلستان سعدی، صبح وصال، غزلیات توحید، دیوان داوری شیرازی و سفرنامه. از دیگر چهره‌های مطرح این خاندان که دستی در ادبیات و هنر داشته، عطاخان صولت‌السلطنه است که مجموعه‌ای به نام بازنامه تحریر کرده است. وی در این اثر شرح حال پرندگان را به نظم و نثر درآورده و تصاویر آنان را ترسیم کرده است (زیلاب‌پور، فهرست نسخه‌های خطی ایل قشقایی).

میرزاها یا ملاها می‌توانستند نیازهای روزمره ایل را از خوانین گرفته تا افراد عادی ایلیاتی برآورده کنند. آنان در کنار سوادآموزی کودکان، به اموری مانند نقالی، شاهنامه‌خوانی،

عقدنامه‌نویسی، نامه‌نگاری، خواندن نامه، قرآن خواندن، اجرای مراسم تدفین، مشاوره دادن به خوانین، شمارش نفوس طایفه و ایل، انجام امور مالی خوانین و غیره می‌پرداختند (موسوی قشقایی، ۱۴۰۰: ۱۴). علاوه بر این هنگام انتصاب کلانتران و کخدایان، این قبیل افراد نسبت به دیگران با وجود شایستگی و کارایی بیشتر ترجیح داده می‌شدند. همچنین یکی از ملاک‌های لازم برای استخدام کارگزاران (مباشران، ناظران، صندوق‌داران، نائبان، میرآخورها، مأموران مالیاتی و اجرایی و غیره) داشتن سواد و آشنایی با حساب و کتاب بود. مستوفی‌ها محاسبات مالی و منشی‌ها انجام امور اداری دستگاه ایلخانی را بر عهده داشتند، از این رو برای این امور افرادی مسلط به ادبیات فارسی، عربی و محاسبات مالی به کار گرفته می‌شدند که اغلب از اهالی شیراز، جهرم، فیروزآباد و... بودند (نصیری طیبی، ۱۳۸۸: ۳۰). بنابراین آنان جایگاه ویژه‌ای داشتند و خود دارای خدم و حشم بودند.

معین دفتر قهرمانی در خاطرات خود ضمن بیان اسامی و مشخصات این قشر در دستگاه

خاندان ایلخانی چنین می‌نویسد:

«ارباب قلم و انشا که از زمان مرحمت‌پناه جانی خان ایلخانی به شغل انشا وارد خدمت شده‌اند، اولین کسی که در دوره مرحوم جانی خان وارد خدمت شد، مرحوم میرزا ابوالقاسم مستوفی فرزند میرزامحمد از فامیل معتبر و محترم مستوفیان درجه اول شیراز بود. بعد از آن حاج میرزا فضل‌الله فرزند آن مرحوم و فرزندان حاج میرزا فضل‌الله بودند. وی در ادامه فهرستی از منشیان و مستوفیان دستگاه ایلخانی و بستگانش را در طول تاریخ ارائه می‌دهد که پیوسته انجام امور دیوانی و محاسباتی را عهده‌دار بودند» (قهرمانی، ۱۳۹۹: ۴۸۴-۴۹۱).

در طی سالیان متمادی ایل قشقایی به نام افراد زیادی برمی‌خوریم که ملا بوده و به مکتب‌داری اشتغال داشته‌اند. از جمله مشهورترین آنها میرزا حبیب‌الله قانی شیرازی از شعرای بزرگ دوره قاجار بوده که مدتی نزد فرزندان مرتضی قلی خان قشقایی در جره به شغل مکتب‌داری اشتغال داشته است (مصاحبه با داریوش خان بهادری قشقایی، ۱۴۰۱/۷/۲۶). سید محمد ابراهیم شیخ‌هابیلی (مأذون) شاعر مشهور قشقایی نیز در زمان ایل‌بیگی‌گری داراب خان قشقایی در مکتب‌خانه سیار ایل به تدریس اشتغال داشته است. در این مکتب‌خانه اسماعیل خان صولت‌الدوله ایلخانی قشقایی و مباشر وی حاج ایاز خان قشقایی تحصیل می‌کردند (قشقایی، ۱۳۹۳: ۱۹ و ۲۰). میرزا حیدرعلی خان از دیگر اشخاص بنام این قشر بود که به دلیل تسلط بر

ادبیات و علوم مورد توجه ایلخانی وقت حاج نصرالله خان قشقایی قرار گرفت و از طرف وی برای تدریس ادبیات فارسی و مشق و خط فرزندانش ابراهیم خان اسعدالسلطنه و خانم شمس الزمان لقاءالدوله برگزیده شد (قهرمانی، ۱۳۹۹: ۴۹۰). علاوه بر این، صولتالدوله قشقایی نیز به تعلیم و تربیت و ایجاد مدرسه توجه ویژه‌ای داشته است. وی برای تدریس به فرزندان خود و بستگانش چهار معلم استخدام کرده بود که عبارت بودند از: ۱. میرزا محمدعلی خان کریمی معلم انگلیسی دانش‌آموخته دانشگاه علیگر هند، ۲. سید فخرالدین معلم عربی از سرزمین حجاز (عربستان)، ۳. میرزا علی خان مازندرانی معلم ریاضی، ۴. شیخ فضل‌الله کاظم‌زاده از اهالی فیروزآباد معلم ادبیات فارسی (قشقایی، ۱۳۹۱: ۳۷ و ۳۸). از دیگر معلمان بنامی که بدین منظور استخدام شدند، علی روحانی از نوادگان وصال شاعر شیرازی بود که مدتی به صورت اختصاصی به ناصرخان قشقایی ادبیات و عربی درس می‌داد (قهرمانی ابیوردی، ۱۳۷۳: ۴۷۵). میرزا عبدالکریم آموزنده از اهالی فسا (مدرس تاریخ و جغرافیا)، میرزا عبدالله‌خان ذوالقدر معلم عربی و یک معلم برای تدریس زبان فرانسه از دیگر معلمانی بودند که صولتالدوله برای تدریس در مدرسه مذکور استخدام کرده بود. علاوه بر فرزندان صولتالدوله برخی از فرزندان کارگزاران وی از جمله محمد بهمن بیگی (اولین مدیر کل آموزش عشایر) در این مدرسه درس می‌خواندند (مصاحبه با داریوش خان بهادری قشقایی، ۱۴۰۱/۷/۲۶).

گروهی دیگر از میرزایان و مکتب‌داران خاندان شیخ هابیلی است. شیخ‌هابیلی‌ها مردمی در اصل لرتبار و سادات بودند که از روستای شیخ هابیل^۱ کهگیلویه به میان طایفه دره‌شوری ایل قشقایی مهاجرت کردند. آنان به دلیل سوادشان به سرعت جذب دستگاه اداری خوانین و جزو کارگزاران آن‌ها شدند، سپس میان طوایف دیگر پراکنده و به کار دیوانی و مکتب‌داری مشغول شدند. برخی از آنان نیز به دستگاه ایلخانی راه یافتند. از جمله معروف‌ترین این عده ملا غلام‌حسین شیخ هابیلی شاهنامه‌خوان معروف دوره محمدقلی خان قشقایی و مأذون منشی و مکتب‌دار محمدقلی خان، سلطان محمد خان، داراب خان، سهراب خان، بهادرخان، اللهیار خان و علی‌قلی خان قشقایی را می‌توان نام برد (شهبازی، ۱۳۶۷: ۱۷ و ۲۰). شاخه‌ای از این عده به طایفه کشکولی بزرگ رفتند و نزد خوانین این طایفه به منشی‌گری و مکتب‌داری اشتغال یافتند که

۱ شیخ هابیل: امروزه روستایی از توابع بخش سرفاریاب شهرستان کهگیلویه است.

عبارت‌اند از: میرزا شیرزاد و فرزندان و نوادگان وی میرزا نصرالله، میرزا عبدالله، میرزا امرالله، میرزا عبدالرحیم که با نام خانوادگی دبیری معروف هستند (مصاحبه با شیروان دبیری ۱۴۰۰/۸/۱۵). از دیگر اعضای این خاندان حاج محمدتقی شیخ هایلی بود که در جوار طایفه دره‌شوری مقیم شد و جذب دستگاه حاجی علی‌پناه کیخا کلانتر دره‌شوری گردید. پس از وی فرزندش میرزا مراد و چهار فرزند میرزا مراد یعنی میرزا آقابرگ، میرزا ابوطالب، میرزا یحیی، آقا وجیه‌الله و دیگر اقوام و بستگان آنان از جمله ملا شعبان، ملا رمضان، مشهدی رجب، سید الله‌داد، سید محمد، میرزا رحمان به شغل میرزایی و منشی‌گری خوانین دره‌شوری مبادرت کردند (دبیری، میرزا نصرالله، نسخه خطی). در میان طوایف مختلف قشقایی، نام مکتب‌داران دیگری را می‌توان مطرح کرد که عبارت‌اند از: ملا علی‌بابا خسروی بیگدلی، ملا باباجان صالحی طیبی، میرزا ستار جعفری غوری (مصاحبه با جواد ظهرابی، ۱۳۹۸/۱۱/۱۱) میرزا حسام، مشکل‌گشا اردکانی، میرزا عزیزالله عطایی کشکولی در طایفه کشکولی بزرگ، (مصاحبه با داریوش خان بهادری قشقایی، ۱۴۰۱/۷/۲۶) عده‌ای از ملایان تیره چورمایلوشش بلوکی از جمله ملا زمان، ملا فرج، ملا مراد، ملا عبدالحسین، ملا ابوالحسن، ملا کاکاخان، ملا بخشی، ملا فلامرزو ملا اسماعیل (مصاحبه با محمد هنرمند، ۱۴۰۱/۷/۲۷).

در سال ۱۲۸۸ ش. مجلس شورای ملی قانون اجباری بودن تعلیمات ابتدائی را به تصویب رساند. برای تأمین بودجه این مدارس هیئت دولت مصوب کرده بود که اضافه مالیات معارفی از مردم دریافت شود و به مصرف تأسیس مدارس برسد. با وجود این تا سال‌ها بعد در بین ایلات و عشایر مدارس دولتی دایر نشد. صولت‌الدوله پرداخت این مالیات را منوط به تأسیس مدرسه در فیروزآباد کرده بود، ولی با وجود مکاتبات متوالی طی دو سال به دلیل عدم اختصاص بودجه برای تأسیس مدرسه نتیجه‌ای حاصل نگردید (سهرابی، ۱۳۷۳: ۴۵). فرصت‌الدوله شیرازی اولین رئیس معارف و اوقاف که تعداد زیادی مدرسه در شیراز تأسیس کرده بود، در کتاب خود بیان کرد که در یکی از ایلات مدرسه‌ای سیار دایر و معلمی برای آن تعیین کرده است (فرصت‌الدوله، ۱۳۳۷: ۲۰). اما وی توضیحی درباره نام ایل یا محل استقرار و مدت فعالیت این مدرسه بیان نکرده است. تا اواخر دوران قاجار آموزش و سوادآموزی در بلوکات ولایت قشقایی نیز به سبک معمول در مکاتب، مساجد و حوزه‌های علمیه انجام می‌شد و هر روستا نیز ملا و مکتبی داشت. در فیروزآباد که به عنوان مقر اصلی ایلخانی قشقایی محسوب می‌شد، محمدصادق غیائی

فیروزآبادی اولین مدرسه را به سبک جدید در سال ۱۲۹۷ ش. دایر کرد که احمدخان سردار احتشام قشقایی ایلخانی وقت ماهانه ۲۰۰ ریال اعتبار برای آن تعیین کرد. این مرکز مدرسه سه کلاسه ابتدایی بود که مدتی بعد منحل شد (پناهی، ۱۳۹۶: ۷۳۶).

۲- مدارس عشایری سیار دولتی در دوران پهلوی اول

رضا شاه پهلوی که به نقش ایلات و عشایر در تحولات سیاسی وقوف یافته بود، در همان اوایل حکومت خود، به عنوان بخشی از سیاست تمرکزگرایی دولت، اقدامات گسترده‌ای علیه ایلات و رؤسای آنان که عامل عمده بازدارنده دولت در اجرای سیاست‌های مورد نظر خود محسوب می‌شدند، در پیش گرفت. دولت با توجه به شرایط فوق، به برنامه‌ریزی برای حل مشکل بازدارنده ایلات و عشایر، در چهار محور اساسی اقدام کرد: خلع سلاح و آرام کردن ایلات و عشایر، سلب قدرت از سران و خوانین ایلات، اسکان اجباری ایلات کوچ‌نشین و فرهنگ‌سازی و فرهنگ‌زدایی ایلات (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۱۸۳). چهار محور اساسی فوق در بین قشقایی‌ها با جدیت به اجرا درآمد.

دولت پهلوی اول در راستای بخشی از سیاست فرهنگ‌سازی خود، که یکی از چهار محور اساسی برنامه دولت در قبال ایلات و عشایر بود، مدارس در جامعه ایلی تأسیس کرد. مدرسه‌سازی برای ایلات، سه نوع مدرسه را شامل می‌شد که عبارت بودند از: ۱. مدارس ثابت (ابتدایی)، ۲. مدارس سیار عشایری، ۳. دارالتربیه‌های عشایری (متوسطه). هدف دولت پهلوی از تأسیس این مدارس علاوه بر سوادآموزی و تربیت کودکان ایلی، القای ارزش‌ها و ایدئولوژی حکومت از طریق مدارس، ظاهرسازی و عوام‌فریبی، تحت نظر قرار دادن فرزندان خوانین تبعیدی و اعدامی و در نهایت تقویت فرهنگ شهرنشینی و ترک عادت کوچ‌نشینی بود (همان، ۳۶۴ و ۳۶۷). نکته جالب توجه در این ارتباط را می‌توان در یکی از گزارش‌های وزارت مالیه در این دوران مشاهده کرد. در این گزارش که در ارتباط با اهمیت سرشماری ایل قشقایی و اخذ مالیات کامل تهیه شده، انجام اقدامات ذیل پیشنهاد گردیده است:

- ۱- مجبور کردن برخی از کدخدایان متمول به اینکه اطفال خود را در شیراز و تهران به مدرسه بفرستند.
- ۲- تأسیس چند مدرسه سه یا چهارکلاسه در ایل که همیشه بیلاق و قشلاق بروند (ساکما^۱، ۳-۷۷۳۵-۲۴۰).

۱ آرشبو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

۲-۱- اولین مدرسه سیار دولتی در ایل قشقایی

در همین راستا در سال ۱۳۰۴ اولین مدرسه سیار دولتی در میان قشقایی‌ها با مدیریت میرزا فضل‌الله بدیع پاک‌بین دایر شده که یک خدمتگزار به نام باقر حسن بیگ داشته است (امداد، ۱۳۸۵: ۵۶۸). البته این مدارس بیشتر در بین طوایف کشکولی و دره‌شوری دایر گردید و در میان دیگر طوایف چندان مورد توجه نبود (رزم‌آرا، ۱۳۲۳: ۱۱۴). می‌توان گفت با توجه به اینکه برخی از کلانتران این دو طایفه از جمله الیاس‌خان کشکولی و حسین‌خان دره‌شوری در سال‌های اولیه حکومت پهلوی (۱۳۱۰-۱۳۰۴) در مقابل خدمات و همکاری‌هایی که با دولت می‌کردند، از امتیازاتی نیز برخوردار می‌شدند، توسط مقامات نظامی منطقه از دولت درخواست می‌کردند تا این مدارس در بین طایفه آنان دایر شود (جاویدی، ۱۳۹۱: ۱۴۱).

۲-۲- تشکیل اداره معارف قشقایی

با توسعه این مدارس، در سال‌های بعد و تأسیس چند باب مدرسه در بین طوایف مختلف قشقایی، برای سازماندهی این مدارس در اداره فرهنگ فارس، شعبه‌ای با عنوان «معارف قشقایی» تأسیس شد (سهرابی، ۱۳۷۳: ۴۵) که حمید دیرین، نمایندگی معارف قشقایی را در سال ۱۳۰۷ بر عهده داشت. نماینده معارف قشقایی در نامه‌ای خطاب به کلانتر کشکولی از تشکیل مدرسه‌ای در طایفه کشکولی در آذر ماه ۱۳۰۷ می‌نویسد: «خدمت جناب مستطاب آقای الیاس‌خان، کلانتر کشکولی ... روز یکشنبه ۱۳۰۷/۹/۱۱ همراه گماشته شما، قمصور، وارد احشام شدیم. روز دوشنبه دوازدهم، مدرسه تشکیل شد. تا امروز یازده محصل جمع و مشغول تحصیل می‌باشند و بعد از این هم هر چه بیاید قبول می‌شود. فقط خود جنابعالی از همان جا نسبت به هر کس لازم باشد سفارش و تشویق فرموده که به جهت تعلیم و دخول در مدرسه حاضر و فرصت را غنیمت بشمارند... نماینده معارف قشقایی، الاحقر حمید دیرین» (اسناد شخصی سیاوش کشکولی).

مسئولیت نمایندگی معارف قشقایی از دیماه ۱۳۰۸ تا مهرماه ۱۳۰۹ بر عهده عبدالحسین مقتدری بوده است (سهرابی، ۱۳۷۳: ۴۵). اما پس از این دوره از وضعیت این مرکز و مدیران آن اطلاعی در دست نیست.

در این میان مسائلی مانند عدم شناخت صحیح از واقعیات کوچ‌نشینی و قواعد و ضوابط آن از سوی مقامات نظامی که بر ایل تسلط پیدا کرده بودند، مشکلات زیادی به وجود آورد. طمع‌ورزی

و فساد برخی از مقامات و دخالت مستقیم مأموران مالیه در اخذ مالیات از ایلات از عوامل نارضایتی مردم ایلات از مقامات دولتی بود که به تدریج به شورش گسترده در میان ایلات از جمله قشقایی‌ها منجر شد (بیات، ۱۳۶۵: ۴۰ و ۴۵؛ زیلاب‌پور، ۱۴۰۰: ۱۲۹). یکی از نکات جالب توجه در میان درخواست‌ها و اعتراضات قشقایی‌ها، بی‌توجهی به تعلیم و تربیت کودکان با وجود دریافت مالیات معارف از مردم بود. در همین راستا قشقایی‌ها در نامه‌ای به وزارت مالیه در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ ضمن بیان مشکلات، درباره دلایل اعتراض و شورش خود می‌نویسند که یکی از آن موارد عبارت بود از: «مسئله معارف است که هر ساله مبلغ گزافی به عنوان معارف مأخوذ می‌دارند و به هیچ وجه رسیدگی به اطفال قشقایی نمی‌شود» (ساکما، ۱۱-۱۱۰۰۰-۲۹۳).

از این رو هیئت وزرا در سال ۱۳۰۸ در اوج شورش ایلات جنوب از جمله قشقایی‌ها تصویب می‌کند که سه مدرسه یکی برای عشایر بلوچ و یکی برای عشایر قشقایی و یک مدرسه هم برای تربیت فرزندان عشایر پشتکوه با تخصیص شش هزار تومان اعتبار تأسیس شود. طبق گزارش روزنامه شفق سرخ در بودجه سال ۱۳۰۸ مبلغ کافی اعتبار از طرف مجلس شورای ملی برای تأسیس مدارس برای آموزش فرزندان عشایر تصویب گردید و وزارت معارف به تأسیس مدارس در منطقه فارس توجه کرد و مقرر شد ۶ باب مدرسه ابتدایی برای تربیت فرزندان عشایر فارس تأسیس گردد که اقدامات مقدماتی برای تأسیس مدارس مزبور نیز انجام شده است (روزنامه شفق سرخ، ۲۱ آذر ۱۳۰۸).

در اصلاحاتی که در بودجه ۱۳۰۹ صورت گرفت، وزارت معارف اختیارات لازم برای تأسیس کلاس دوم و سوم در اقلید را به اداره معارف فارس داد و به اطلاع آن اداره رساند که برای بازگشایی دو مدرسه اقدام کنند: یک کلاس ابتدایی در ایل جباره و بهارلو و کلاس چهارم در مدرسه داراب و فیروزآباد که از مناطق عشایری فارس به شمار می‌رفتند (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸: ۳۷۸ و ۳۸۷). بنابراین یکی از ایلات مهم که در این سال مشمول طرح مدرسه‌سازی شدند، قشقایی‌ها بودند. از این رو در سال تحصیلی ۱۳۰۹-۱۳۱۰ یک مدرسه دولتی سیار در طایفه دره‌شوری با مدیریت میرزا عبدالکریم آموزنده دایر گردید که خدمتگزار آن علی‌اکبر فرزند کیومرث بود (امداد، ۱۳۸۵: ۵۶۸).

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۰ مظفر والی فارس، از وزارت داخله درخواست کرد: «از طایفه کشکولی قشقایی به وسیله تیپ مستقل فارس تقاضای تأسیس مدرسه شده است. به اداره

معارف فارس از نقطه نظر اینکه اساساً تأسیس مدرسه در ایلات علاوه بر تعلیم و تربیت اطفال آن‌ها تأثیرات اخلاقی و سیاسی هم در روحیات افراد خواهد داشت، تذکر داده شده است که این تقاضا را مخصوصاً مورد توجه قرار داده و برای تأسیس مدرسه آنجا اقدام لازم به عمل آورند. برای اینکه نسبت به پیشنهاد اداره معارف در انجام این منظور مساعدتی شده باشد، مراتب را به عرض آن وزارت جلیله می‌رساند که با وزارت جلیله معارف و اوقاف برای تأسیس مدرسه در طایفه مذکور مذاکره و اقدام فرمایند. ایالت فارس- مظفر» (ساکما، ۲۹۷-۱۶۶۲۶-۱۵). وزارت معارف و اوقاف نیز در پاسخ به این درخواست نوشت: «به واسطه فقدان اعتبار تأسیس مدرسه جدید مقدور نیست» (همان، ۲۹۷-۱۶۶۲۶-۱۴).

با وجود این مطابق احصائیه‌ای که در اداره معارف و اوقاف ایالتی فارس و بنادر جنوب در سال تحصیلی ۱۳۱۰-۱۳۱۱ خطاب به وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه ارسال کرده است، تعداد و مشخصات آماری مدارس ایل قشقایی به قرار ذیل اعلام شده است:

جدول (۱): آمار و مشخصات مدارس سیار و مکاتب ایل قشقایی در سال تحصیلی ۱۳۱۰-۱۳۱۱

نام طایفه یا محل	نام مدرسه	مقطع و نوع مدرسه	جنسیت دانش‌آموزان	تعداد دانش‌آموزان پسر	تعداد دانش‌آموزان دختر	جمع دانش‌آموزان	تعداد آموزگاران یا مکتب‌داران	تعداد مدارس یا مکاتب
دره‌شوری شعبه ۱	مدرسه سیار نمره ۴۲	ابتدایی دولتی	پسرانه	۶۳	-	۶۳	۱	۱
دره‌شوری شعبه ۲	مدرسه سیار نمره ۲۲	ابتدایی دولتی	پسرانه	۵۶	-	۵۶	۲	۱
کشکولی	مدرسه سیار نمره ۴۱	ابتدایی دولتی	پسرانه	۳۱	-	۳۱	۱	۱
شش‌بلوکی	مدرسه سیار نمره ۴۰	ابتدایی دولتی	پسرانه	۸	-	۸	۱	۱
مکاتب	مکتب‌خانه	ابتدایی سنتی	۵ پسرانه ۲ مختلط	۴۷	۴	۵۱	۷	۷
جمع کل	-	-	۱۱	۲۰۵	۴	۲۰۹		۱۱

در این سند اضافه شده است که مدرسه شعبه ۲ طایفه دره‌شوری (نمره ۲۲) پیش از این در میان طایفه عمله دایر بوده که به دلیل ناامنی در این طایفه و امنیت بیشتر در طایفه دره‌شوری به آنجا منتقل شده است. علاوه بر این مدرسه نمره ۴۱ کشکولی نیز تا سال قبل در طایفه شش بلوکی بوده که در سال تحصیلی جدید به طایفه کشکولی منتقل شده، بنابراین در فروردین ۱۳۱۱ مدرسه نمره ۴۰ در میان طایفه شش‌بلوکی دایر گردیده است (همان، ۰۰۴۵-۰۰۰۱-۰۲۶۸۴۰-۰۲۹۷). در این گزارش درباره وضعیت مدارس و مکاتب سایر طوایف قشقایی اطلاعاتی بیان نشده است.

با شروع اسکان ایل قشقایی و دیگر ایلات فارس برای آموزش و پرورش عمومی ایلات اقداماتی انجام شد. در این زمینه مهدی زاهدی ملقب به مقوم‌الملک رئیس اسکان ایلات فارس در گزارشی به والی ایلات فارس می‌نویسد که همه ایلات فارس که بیش از ۲۵ هزار خانوار هستند، ۶ دبستان با بودجه ماهیانه معین کرده‌اند که مجموع بودجه معارفی آن‌ها ۳۲۰ تومان است. این دبستان‌ها عبارت‌اند از دره‌شوری ۲ مدرسه به مبلغ ۱۰۶۰ ریال، کشکولی یک مدرسه به مبلغ ۵۳ ریال، باصری یک مدرسه به مبلغ ۵۳۰ ریال، جباری یک مدرسه به مبلغ ۵۳۰ ریال، شیبانی یک مدرسه به مبلغ ۵۵۰ ریال. در مذاکره با رئیس معارف مقرر شد برای سال آینده بودجه‌ای که در خور ۲۵ هزار خانوار باشد، برای مدارس در نظر بگیرند. زاهدی در ادامه می‌نویسد در مرکز هر یک از بلوکاتی که ایل در آن سکنا دارد، یک مدرسه باید تأسیس شود. این مدارس باید ثابت باشند تا به دانش‌آموزان علاوه بر زبان فارسی، جغرافیا، تاریخ و ریاضی، امور کشاورزی و باغبانی همچون درخت‌کاری و پیوندزنی آموزش داده شود (همان، ۳۲: ۸۲۳۰/۳۵۰).

به همین دلیل برخی از مدارس سیار ضمن تغییر به مدارس روستایی به دهکده‌های اسکانی انتقال یافتند. از این رو در سال ۱۳۱۱ مدرسه نمره ۴۰ شش بلوکی به روستای خُجِشْت از توابع سرحد چهاردانگه اقلید منتقل شد^۱ (امداد، ۱۳۸۵: ۶۳۸). مدرسه نمره ۲۲ دره‌شوری نیز به نام دبستان دولتی «نادر» به روستای وردشت سمیرم (دهکده اسکانی طایفه دره‌شوری) منتقل گردید و در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ با مدیریت سید نعیم طغرایبی و یک آموزگار دیگر اداره می‌شد و دارای ۵۱ دانش‌آموز بود. مدرسه نمره ۴۲ دره‌شوری نیز در سال ۱۳۱۴ به منطقه اسکانی دره‌شوری‌ها در گرم‌آباد سمیرم انتقال یافت (همان، ۶۳۹). در سال ۱۳۱۴ فرمانده لشکر ۷ فارس

۱ این مدرسه بعدها به آباده منتقل شد و با نام مدرسه چهارکلاسه حافظ فعالیت خود را ادامه داد (امداد، ۱۳۸۵: ۶۲۸).

از وزارت داخله درخواست می‌کند که ۶ باب دبستان در محل اسکان ایلات قشقایی احداث کند. وزیر داخله در جواب به تاریخ آبان ماه ۱۳۱۴ ه.ش. به وزارت جنگ می‌نویسد که تأسیس دبستان برای خانوارهای اسکان‌یافته ایل قشقایی از وظایف وزارت معارف است و نمی‌توان از اعتبار اسکان، برای ساختمان دبستان استفاده کرد (ساکما، ۱۷: ۸۲۳۰/۳۵۰).

مشخص نیست که چند مدرسه در حوزه اسکان ایل قشقایی ساخته شد، اما یکی از خوانین طایفه کشکولی در نامه‌ای به کاظم حکیمی رئیس اداره اسکان فارس در تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۱۵ ه.ش. می‌نویسد: «در چهار ماه قبل و در ریاست اسکان آقای زاهدی تقاضای ۵ هزار ریال مساعده برای تعمیر حمام بیدکرز و تأسیس دبستان در میشان نمودم. اما به خاطر تغییر رئیس اسکان تاکنون نتیجه‌ای نداد، اکنون برای تعمیر حمام بیدکرز و تأسیس دبستان در میشان دوباره درخواست مساعده مذکور را می‌نمایم» (همان، ۷: ۸۲۳۰/۳۵۰). کاظم حکیمی نیز در نامه‌ای به اداره ایالتی فارس در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۳۱۵ ه.ش. می‌نویسد که ایلات تخته‌قاپوشده نیازمند چند باب مدرسه هستند. در گذشته قرار بود از اعتبار اسکان ایلات در چند محل مدرسی ساخته شود. با مراجعه به وزارت داخله آن وزارتخانه جواب دادند که ساختمان مدارس مورد ندارد و به وزارت معارف نوشته شد که وسایل ساختمان چند باب مدرسه را فراهم سازد، اینک نیز یکی از خوانین کشکولی درخواستی نوشته است (همان، ۲۴: ۸۲۳۰/۳۵۰). در ۱۱ خرداد ۱۳۱۵ ه.ش. وزارت داخله طی تلگرافی به ایالت فارس می‌نویسد که وزارت معارف ساخت ساختمان دبستان‌های ایل قشقایی را در سال کنونی غیرمقدور دانسته و به سال ۱۳۱۶ ه.ش. موکول کرده است (همان، ۴: ۸۲۳۰/۳۵۰).

گرچه اطلاعات کامل و دقیقی از آمار و وضعیت مدارس در ایل قشقایی در این دوران در دست نیست، اما طبق اظهار شهبازخان زند کشکولی، مدارس نسبتاً مناسبی در فاصله سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۶ در میان طایفه کشکولی وجود داشت که همانند مدارس سیار عشایری امروزی بود. وی در ادامه می‌افزاید که خود او نیز در دوره ابتدایی در این مدارس سیار تحصیل کرده است (جاویدی، ۱۳۹۱: ۱۴۱). بیژن بهادری کشکولی از دیگر شاگردان این مدرسه روایت می‌کند که در سال ۱۳۱۵ مدرسه سیار دولتی در بین طایفه کشکولی دایر بود. مدیر آن شخصی به نام سید عبدالله آتشی بود و دو تن به نام‌های شهپری و غیائی از معلمان این مدرسه بودند. این مدرسه در فصل قشلاق در باباکلان گجساران در چادرهای سفید دایر می‌شد و کودکان طایفه کشکولی از مناطق

دور و نزدیک برای تحصیل به این دبستان می‌آمدند. در فصل بیلاق نیز مدرسه در منطقه شش‌پیر اردکان برپا می‌شد و حدود ۶۰ الی ۷۰ دانش‌آموز در پایه‌های اول تا چهارم در آن درس می‌خواندند (سهرابی، ۱۳۷۳: ۴۶) نکته جالب توجه در ارتباط با این مدارس جنبه آموزش عمومی آن بود که برخلاف مکاتب یا مدارس غیردولتی، کودکان اقشار مختلف جامعه حتی خانوارهای بی‌بضاعت در آن تحصیل می‌کردند. در همین راستا در مهر ۱۳۱۴ ه.ش. والی فارس یک دست‌کت و شلوار را به ۳۱ نفر از دانش‌آموزان بی‌بضاعت دبستان دولتی وردشت سمیرم (از خانوارهای طایفه دره‌شوری اسکان‌یافته) اهدا کرد (ساکما، ۳۷-۴۷: ۸۲۳۰ / ۳۵۰).

گزارش‌هایی وجود دارد که بیانگر ادامه فعالیت این مدارس تا سال‌های پایانی دوره پهلوی اول است. با اینکه بر اساس شواهد و قرائن موجود در این دوران، در طوایف دیگر کماکان سوادآموزی در مکاتب انجام می‌شد، خانوارهایی از تیره‌های طیبی و جعفر بیگلو طایفه عمله در کرکویه و مظفری واقع در افزر قیر و کارزین اسکان یافته بودند و برای تحصیل فرزندان خود مکتب‌دار استخدام کردند. این مکتب‌خانه که در روستای مظفری برپا شد، تا سال‌های پایانی سلطنت رضاشاه دایر بود (مصاحبه با نادر نصیری طیبی، ۱۴۰۱/۷/۸).

در این دوران در فیروزآباد نیز در سال ۱۳۰۳ ش. میرزا فضل‌الله لایق فیروزآبادی مدرسه‌ای به سبک جدید دایر کرد. در سال ۱۳۰۶ ش. از طرف اداره معارف استان فارس اولین مدرسه دولتی با مدیریت محمدحسین دستور تأسیس گردید. اما در سال ۱۳۱۱ ش. با ادغام دو مدرسه مزبور، مدرسه چهارکلاسه ابتدایی جدیدی با مدیریت میرزا فضل‌الله لایق به نام دبستان «قاموس» شروع به کار کرد. با ادامه فعالیت این مدرسه در سال ۱۳۱۴ پایه پنجم و در سال ۱۳۱۵ پایه ششم ابتدایی نیز در این محل دایر گردید (پناهی، ۱۳۹۶: ۷۳۶).

۳- مدرسه‌سازی و ایجاد مدارس جدید بین سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ ش.

با استعفای رضاشاه از سلطنت در شهریور ۱۳۲۰ و بازگشت خوانین قشقایی از تبعید، فیروزآباد به محل اعمال نفوذ و مرکز سیاسی سران قشقایی تبدیل شد. از این‌رو در دوران فرمانداری خسروخان قشقایی در فاصله سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۶ آموزش و پرورش در فیروزآباد بسیار رونق گرفت و در این شهر برای نخستین بار اداره فرهنگ به صورت مستقل دایر گردید. دبستان قاموس به دلیل ازدیاد دانش‌آموز به محل جدید و وسیع‌تری تغییر مکان داد. گرچه تا این زمان تعدادی از دختران به صورت مختلط در دبستان قاموس تحصیل می‌کردند، ولی به دلیل استقبال

مردم از تحصیل دختران اولین دبستان دخترانه فیروزآباد تأسیس گردید. این دبستان با سه کلاس به نام «آغازی» با مدیریت خانم عفت فیروزآبادی شروع به کار کرد (همان، ۱۳۷).

۳-۱- فعالیت‌های عمرانی سران قشقایی

در دهه ۱۳۲۰ سران قشقایی با گسترش فعالیت سیاسی توانستند در چندین دوره کرسی‌های نمایندگی مجلس شورای ملی و سنا را در اختیار بگیرند. از این رو خسروخان قشقایی در دوره‌های پانزدهم، شانزدهم و هفدهم از حوزه فیروزآباد و محمدحسین‌خان قشقایی در دوره‌های چهاردهم، پانزدهم و هفدهم از حوزه آباد به نمایندگی مجلس برگزیده شد (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۳۷ و ۱۴۴). ناصرخان نیز در اولین دوره مجلس سنا (۱۳۲۸) به سناتوری از استان فارس نائل گردید (صولت قشقایی، ۱۳۶۶: ۴۷). در این دوران که ایل قشقایی یکی از آرام‌ترین دوران سیاسی خود را طی می‌کرد، تحت رهبری ناصرخان و سایر برادران توانست تا حدودی استقلال داخلی خود را حفظ کند. همچنین کاهش اصطکاک معمول بین نیروهای دولتی و قشقایی‌ها موجب شد که امنیتی بیش از سابق در منطقه آنان به وجود آید (لمبتون، ۱۳۶۳: ۵۰۳-۵۰۴). از این رو سران قشقایی با حضور در مجلس شورای ملی و سنا، توانستند ضمن افزایش نفوذ و اقتدار سیاسی خود با استفاده از موقعیت پیش‌آمده تلاش‌های خود را به منظور بهبود اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایل قشقایی و مناطق هم‌جوار افزایش دهند. از جمله این اقدامات تلاش و پیگیری یک سلسله طرح‌های عمرانی (جاده شیراز- فیروزآباد- بوشهر، سد رودخانه قره‌آغاج و کارخانه قند آباد) بود (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۳۹ و ۱۴۱).

۳-۲- اقدامات نیکوکارانه و مدرسه‌سازی خاندان قشقایی

خاندان سران قشقایی علاوه بر جلب نظر دولت به منظور اختصاص بودجه برای طرح‌های عمرانی، خود نیز با سرمایه شخصی تأسیساتی احداث کردند که از جمله آن‌ها عبارت‌اند از: احداث ساختمان یک بیمارستان ۵۰ تختخوابی مجهز به لوازم پزشکی در محله ده خلوت فیروزآباد و پرداخت هزینه تأسیس دانشکده پزشکی شیراز با همت خدیجه بی‌بی‌کشکولی همسر صولت‌الدله، حفر یک حلقه چاه عمیق و خرید موتور پمپ آب برای مصرف عمومی مردم فیروزآباد، خرید و اهدای سه دستگاه ژنراتور برق و احداث ساختمان برای نصب آن‌ها در شهرهای فیروزآباد، اقلید و آباده توسط خسروخان قشقایی به منظور تأمین برق منازل (مصاحبه

با داریوش خان بهادری قشقایی، ۱۴۰۱/۷/۲۶) پی‌ریزی و طرح سد بایگان فیروزآباد و انتقال آب تنگه خرقة به روستاهای اطراف به منظور توسعه کشاورزی و تسطیح و احداث خیابان وسیعی در فیروزآباد (خیابان ناصرآباد) به اضافه گل‌کاری و غرس انواع درختان زینتی و سایه‌سار با هزینه شخصی ناصرخان قشقایی، احداث یک باب بیمارستان مجهز به لوازم پزشکی در قطعه زمینی در بین روستاهای ده‌به، لیفرجان، منال، بیان و سرچشمه و اهدای آن به وزارت بهداری با همت ملک منصورخان قشقایی، واگذاری زمین و طراحی و احداث خیابان و کوچه در روستای جابدشت و اسکان گروهی از قشقایی‌ها در این شهرک از سوی محمدحسین‌خان قشقایی (کیانی، ۱۳۸۸: ۲۰ و ۲۱).

از جمله اقدامات مهم دیگر سران قشقایی در دهه ۱۳۲۰، توجه به سوادآموزی و توسعه مدارس بود. در سال ۱۳۲۵ یکی از درخواست‌های مهم سران قشقایی که این حرکت را رهبری می‌کردند، تأسیس مدارس در میان ایلات بود. همچنین یکی از مفاد توافقنامه با دولت نیز توسعه آموزش و پرورش و تأسیس مدارس در همه نواحی فارس اعلام شد (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۳۷ و ۱۳۶). سپس به دنبال گسترش درخواست‌ها و ضرورت ارائه خدمات آموزشی به عشایر در اردیبهشت ۱۳۲۶ کمیسیونی متشکل از نمایندگان وزارت‌خانه‌های جنگ، کشور و فرهنگ تشکیل شد. نکته جالب توجه در گزارش این کمیسیون این بود که اعضای آن به نادرست بودن سیاست‌های رضاشاه در رابطه با عشایر اقرار کردند و اذعان داشتند که خلع سلاح و اسکان اجباری ایلات با فشار نیروی نظامی که با توسعه فرهنگ نباشد، نتیجه‌ای نخواهد داشت. این کمیسیون پس از مطالعه و تحقیق در مورد وضعیت ایلات و عشایر پیشنهادهایی از جمله ایجاد مدارس ثابت و سیار به منظور باسواد کردن ایلات، اعزام فرزندان کودکان عشایر به شهرها برای تحصیل و اعزام افراد مستعد به منظور تحصیلات متوسطه و عالی ارائه کردند. ولی به دلیل عدم تخصیص بودجه از سوی دولت و نبود یک سیاست منسجم درباره جامعه عشایری با وجود مکاتبات مکرر سران قشقایی با مقامات مربوطه نتیجه‌ای حاصل نشد (سهرابی، ۱۳۷۳: ۵۲ و ۵۳).

از این‌رو خاندان قشقایی به منظور توسعه تعلیم و تربیت خود وارد عمل شد. آنان درصدد برآمدند که با اهدای زمین، بنای ساختمان و تجهیز آن به منظور آموزش عمومی مدارس مزبور را در اختیار وزارت فرهنگ بگذارند تا علاوه بر فرزندان عشایر، روستاییان و شهری‌ها هم از خدمات

آن بهره‌مند شوند. نخستین اقدام از این دست احداث دبیرستان صولت در فیروزآباد بود. از آنجایی که در طول بیش از سه دهه فعالیت مدارس ابتدایی در فیروزآباد، دانش‌آموزان پس از پایان دوره ابتدایی مجبور به ترک تحصیل می‌شدند یا برای ادامه تحصیل به شیراز و دیگر مناطق می‌رفتند، در سال ۱۳۲۷ با همت ناصرخان قشقایی در قطعه زمین وسیعی متعلق به ایشان واقع در غرب فیروزآباد - میدان روزه کنونی - با هزینه شخصی ساختمانی ۱۰ کلاسه با معماری استاد محمداقبر محکمی ظرف چهار سال احداث گردید و در اختیار اداره فرهنگ فیروزآباد قرار گرفت (مصاحبه با داریوش‌خان بهادری قشقایی، ۱۴۰۱/۷/۲۶). بدین ترتیب از سال ۱۳۲۷ دانش‌آموزان پایه‌های هفتم، هشتم و نهم در این دبیرستان مشغول به تحصیل شدند. مدیر دبیرستان آقای محضری و معاون وی فرهمند بود. دبیران این دبیرستان از میان آموزگاران برجسته ابتدایی انتخاب شدند و عده‌ای از دبیران اعزامی از شیراز با گزینش اداره فرهنگ تعیین و به تدریس مشغول شدند (پناهی، ۱۳۹۶: ۷۳۷). از جمله معروف‌ترین معلمان این مدرسه آقایان مؤدب، ایرانی و دبیری بودند (مصاحبه با داریوش‌خان بهادری قشقایی، ۱۴۰۱/۷/۲۶).

در همین راستا یک باب دبیرستان نیز در قیر و کارزین با هزینه شخصی رودابه بی‌بی‌قشقایی همسر ناصرخان به نام «دبیرستان ضرغام قشقایی» احداث و راه‌اندازی شد. علاوه بر این یک باب دبستان شش کلاسه دیگر در روستای لیفرجان کارزین به نام «دبستان انوری» با هزینه ناصرخان قشقایی بنا گردید (کیانی، ۱۳۸۸: ۱۹). سهراب‌خان بهادری قشقایی عموزاده و داماد ناصرخان هم یک مدرسه چهارکلاسه در روستای ابراهیم‌آباد فیروزآباد احداث کردند و پس از تجهیز، آن را در اختیار اداره فرهنگ قرار دادند (مصاحبه با داریوش‌خان بهادری قشقایی، ۱۴۰۱/۷/۲۶). محمدحسین‌خان قشقایی نیز یک باب مدرسه به نام «دبستان قشقایی» در آباده احداث و سپس برای استفاده عمومی به اداره فرهنگ اهدا کرد. رضا مزینی رئیس فرهنگستان فارس این مدرسه را در تاریخ ۱۳۲۶/۷/۱۸ افتتاح کرد (ساکما، ۲-۴۵۷۲۸-۲۹۳).

برخی از کلانتران طوایف نیز با اهدای زمین و بنای ساختمان مدرسه در مناطق خود در این امر سهیم شدند. از جمله این مدارس «دبستان الیاسیه چنارشاهیجان» بود که الیاس‌خان کشکولی آن را احداث کرد. بر اساس گزارش مدیر این دبستان در ۱۳۲۷/۱۱/۲۲ وی قطعه زمینی به مساحت ۱۵۰۰ متر برای این کار اختصاص داد و در زمان افتتاح مدرسه نیز ۱۰ دست لباس به دانش‌آموزان بی‌بضاعت اهدا کرد (اسناد شخصی سیاوش کشکولی).

۳-۳- تلاش برای تأسیس دارالتربیه عشایری در فیروزآباد

سران قشقایی در ادامه این فعالیت‌ها با استفاده از این فرصت تلاش کردند در کنار درخواست طرح‌های عمرانی دیگر در حوزه‌های انتخابیه خود، به منظور ارتقای سطح فرهنگ و دانش فرزندان عشایر، طرح احداث سه باب دارالتربیه عشایری در شهرستان‌های شیراز، فسا و فیروزآباد را مطرح کنند. این طرح که از جانب ناصرخان و خسروخان به دولت رزم‌آرا ارائه شده بود، موافقت رزم‌آرا را کسب کرد و دستورات لازم مبنی بر پرداخت اعتبار آن صادر شد (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۴۲ و ۱۴۱). بدین ترتیب وزارت فرهنگ تصویب کرد به منظور ارائه خدمات آموزشی به فرزندان عشایر فارس، سه مدرسه شبانه‌روزی به نام دارالتربیه عشایری در شهرهای شیراز برای ایل بویراحمد، فیروزآباد برای ایل قشقایی و فسا برای ایل خمسه احداث گردد (سهرابی، ۱۳۷۳: ۵۵). از این رو ناصرخان با اهدای یک قطعه زمین از املاک خود واقع در خیابان ناصرآباد فیروزآباد به مساحت یازده هزار مترمربع تلاش کرد که طرح مزبور را عملی کند (صولت قشقایی، ۱۳۶۶: ۶۹، سهرابی، ۱۳۷۳: ۵۵). اما با وجود طراحی و احداث بخشی از ساختمان، مدتی بعد به علت کسری بودجه دولت، ساخت آن متوقف گردید و پس از حوادث سیاسی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و تبعید خوانین قشقایی به خارج از کشور این طرح کاملاً به فراموشی سپرده شد (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۱۴۱ و ۱۴۲). از آنجایی که ساختمان مزبور بلا تکلیف مانده بود، مدتی هنگ ژاندارمری در آن مستقر گردید (مصاحبه با اسماعیل رهبری، ۱۴۰۱/۳/۱۷) تا اینکه در سال ۱۳۳۳ با همت محمد جواد بصیری مدیر دبستان قاموس و تکمیل ساختمان، مدرسه مزبور به این محل نقل مکان کرد. سپس در سال ۱۳۳۵ با اختصاص این ساختمان به نام دبیرستان قاموس، دبیرستان صولت قشقایی به دبستان و آموزش ابتدایی تغییر فعالیت داد^۱ (پناهی، ۱۳۹۶: ۷۳۷).

۴- مدارس سیار عشایری طرح اصل چهار ترومن ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶

پس از آنکه هری ترومن^۲ رئیس جمهور آمریکا، قانون آ. سی. تی، معروف به قانون توسعه بین‌المللی را در ۵ ژوئن ۱۹۵۰ امضاء کرد، دکتر فرانکلین هریس^۳ برای مذاکره در مورد توافقنامه

۱ دبیرستان قاموس که تاکنون همچنان به فعالیت خود ادامه داده است، در آغاز به سه پایه سیکل اول متوسطه (هفتم، هشتم و نهم) اختصاص داشت. بنابراین در دهه ۱۳۴۰ به مرور پایه‌های دوره سیکل دوم متوسطه نیز در این دبیرستان دایر گردید (مصاحبه با اسماعیل رهبری، ۱۴۰۱/۳/۱۷).

2 Harry Truman

3 Franklin Harris

ارائه کمک‌های فنی به دولت ایران اعزام شد. شرایط ایران از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیار بحرانی بود و در نتیجه بروز بحران فزاینده با انگلیس بر سر مسئله امتیاز نفت، شرایط بحرانی آن به طور مداوم بدتر می‌شد. تعجیل در دریافت چنین کمکی برای ایران مهم و ضروری بود. در نتیجه وقتی امضای رئیس جمهور آمریکا در باب توسعه بین‌المللی به قانون تبدیل شد، ایران یکی از اولین کشورهایی بود که مشتاق به دریافت چنین کمک‌هایی بود. دکتر هریس اواسط ماه آگوست وارد تهران شد. اوایل ماه سپتامبر پیش‌نویس توافق‌نامه‌ای به واشنگتن ارسال شد و در ۱۹ اکتبر، سفیر هنری گراد و نخست‌وزیر علی رزم‌آرا تفاهم‌نامه‌ای را طبق اولین مفاد اصل چهار برای همکاری و دریافت کمک‌های فنی آمریکایی برای برنامه بهبود وضعیت روستایی امضاء کردند (Hendershot, 1975: 2). در این تفاهم‌نامه اصول و رویه‌های اساسی حاکم بر برنامه مشخص شده اغلب با بحث آموزش مرتبط بود. بخشی از آن نیز آموزش عشایری را در برمی‌گرفت (Warne, 1956: 306).

ایلات فارس از همان ابتدا مورد توجه کارمندان اصل ۴ قرار گرفتند، زیرا این استان بیشترین جمعیت عشایری را در خود جای داده بود و دو ایل قدرتمند قشقایی و خمسه در فارس می‌زیستند. در ضمن این دو ایل به ویژه ایل قشقایی در جریان‌های سیاسی جنوب ایران نقش مهمی داشتند و دولت مرکزی با وجود سیاست‌های اسکان اجباری و طرح سربازی، نتوانسته بود اقتدار خود را اعمال کند و امیدوار بود بتواند از طریق حمایت‌های اصل ۴، جامعه عشایری را به سمت اهداف خود سوق دهد. به همین دلیل بخش آموزش عشایری اصل ۴ در شیراز مستقر شد. مسئولیت ترویج آموزش در عشایر فارس، بر عهده دانشگاه بریگم یانگ بود. این دانشگاه کارشناسانی را برای آموزش معلمان ابتدایی و راهنمایی و حمایت از وزارت فرهنگ و طرح‌ریزی برنامه‌های درسی به ایران فرستاد. در کنار بریگم یانگ دو دانشگاه دیگر در مدرن کردن نظام آموزشی ایران فعال بودند: دانشکده کشاورزی یوتا که وظیفه مدرن کردن دانشگاه کرج و دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران را در سال‌های ۱۳۲۹ تا ۱۳۴۲ بر عهده داشت و دانشگاه پنسیلوانیا که در سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ مشاورانی را به دانشگاه پهلوی (شیراز کنونی) فرستاد تا یک سبک آموزش آمریکایی را در این دانشگاه پیاده کند. با وجود رقابت بین این سه دانشگاه در زمینه آموزش، دانشگاه بریگم یانگ، در زمینه آموزش عشایر فارس، موفقیت زیادی به دست آورد (حیدری و بینشی فر، ۱۳۹۶: ۸). این دانشگاه چهار گروه آموزشی را برای کمک

به اصلاح ضعف‌های نظام آموزشی ایران اعزام کرد که از بین آن‌ها گلن گیگن^۱ و دستیارش بوید مکافی^۲ برای توسعه و اصلاح آموزش عشایری فرستاده شدند. گیگن در نیمه دوم سال ۱۳۳۰ ش. به شیراز رسید. او تحت تأثیر گزارش مشاوران آمریکایی بود که در سال ۱۳۲۷ طرح تأسیس مدارس عشایری سیار را مطرح کرده بودند. بنابراین گیگن به دنبال راه‌هایی بود که بتواند طرح مشاوران آمریکایی را عملیاتی کند. تلاش‌های گیگن و رسیدن خبر او در شیراز، زمینه ملاقات محمد بهمن بیگی را با وی فراهم کرد، زیرا هر دو در جستجوی راه‌هایی بودند که بتواند مدارسی سیار در بین عشایر تأسیس کنند. در سال ۱۳۳۱ دولت آمریکا از سران قشقایی درخواست کرد چهار نفر از افراد باهوش و باذکاوت ایل را انتخاب کنند و برای آموزش به آمریکا بفرستند. آنان چهار نفر را با نام‌های عبدالله خان کشکولی، غلام حسین خان گرگین‌پور، حبیب‌الله رضازاده و محمد بهمن بیگی به آمریکا فرستادند که فقط رضازاده و بهمن بیگی دوره‌های آموزشی را طی کردند (همان، ۴۳). بر اساس نوشته سهراب حاتمی بهمن بیگلو این عده با حمایت مالی خسروخان قشقایی به آمریکا اعزام شدند. بهمن بیگی که یکی از اعضای گروه بود مدتی را در آمریکا سپری کرد. وی در ادامه می‌افزاید در دوران اقامت بهمن بیگی در آمریکا آموزش سرخ‌پوستان (مدارس هوپی) نظر او را جلب کرد و از روش‌های سوادآموزی به آنان تجربه‌هایی اندوخت (۱۳۹۱: ۹۰).

یکی از معضلات عمده در این مسیر، نبود معلم در بین عشایر فارس بود. از این رو از مناطق غیرعشایری تعدادی از باسوادان و مکتب‌داران سابق جذب شدند. بسیاری از این افراد فقط خواندن و نوشتن می‌دانستند. بنابراین برای تدریس به آموزش نیاز داشتند. از این رو، ۱۰۹ معلم در باغ ارم و در منزل شخصی ناصرخان به مدت شش هفته آموزش دیدند (Hendershot, 1975: 9).

دولت ایران نیز در ابتدا علاقه‌ای به طرح‌های بهمن بیگی و پرداخت حقوق آموزگاران نداشت، اما در نهایت تسلیم تیم آمریکایی شد. بهمن بیگی هم دست به دامان خوانین و ثروتمندان ایل شد و هر کدام از آنان با پرداخت حقوق یک یا چند آموزگار موافقت کردند (بک، ۱۳۹۶: ۳۱۳، ابرلینگ، ۱۳۸۳: ۲۵۴).

1 Galen Gigen
2 Boyd McAfee

قرار بود برنامه مدارس عشایری از پاییز ۱۳۳۲ شروع شود، اما به دلیل جریان‌های سیاسی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد و حمایت سران قشقایی از دکتر مصدق این برنامه به تعویق افتاد. سرانجام در دی ماه همان سال، ۶۳ مدرسه عشایری و در سال بعد نیز ۱۵ مدرسه دیگر دایر گردید (سهرابی، ۱۳۷۳: ۷۶). از سال ۱۳۳۶ نام اصل ۴ به هیئت عمران بین‌المللی آمریکا تغییر یافت. این سازمان تا سال ۱۳۴۶ در ایران فعال بود و سپس همه فعالیت‌های آن به وزارت فرهنگ واگذار شد (حیدری و بینشی‌فر، ۱۳۹۶: ۴۷).

با گسترش تعلیمات عشایر در خارج از استان فارس اداره تعلیمات عشایر به اداره کل آموزش عشایری ارتقاء یافت و محمد بهمن بیگی مدیر تعلیمات عشایر نیز مدیر کل آن گردید و در شیراز مستقر شد (کیانی، ۱۳۸۸: ۲۲۵). وی که با تلاش‌های پیگیر توانسته بود اعتماد مقامات حکومتی را جلب کند، به دلیل آشنایی با مناسبات اجتماعی جامعه ایلی تا حدود زیادی توانست در اجرای این برنامه‌ها موفق عمل کند.

نتیجه‌گیری

سوادآموزی و توجه به فراگیری علم و دانش به طور مؤثری در جامعه سنتی قشقایی رایج بود و پیوسته ایلخانان به این امر توجه ویژه‌ای نشان می‌دادند. علاوه بر این قشر باسواد و تحصیل‌کرده ایل از جایگاه ویژه‌ای نزد مردم برخوردار بودند. بر خلاف این نظر که برخی تأسیس و پایه‌گذاری مدارس سیار عشایری را به دهه ۱۳۳۰ محدود می‌کنند، طرح آموزش سیار عشایری در دوران سلطنت رضاشاه نیز به صورت سازماندهی شده به اجرا درآمده بود. اما به دلیل ضعف زیرساخت‌های لازم در ارتباط با آموزش عشایری از یک سو و توجه بیش از حد دولت به سیاست اسکان اجباری، سرکوب و ابزار زور به جای آموزش، هرگز نتوانست همانند دوره‌هایی کارساز باشد. اما در دوره پهلوی دوم به سه دلیل سیاست آموزش عشایری کارساز واقع گردید: اول از همه حمایت دولت از آموزش عشایری برای تقویت قدرت خود، دوم آموزش عشایری شامل طرح اصل چهار یا دیگر طرح‌های آمریکایی برای کمک به کشورهای توسعه‌نیافته برای جلوگیری از افتادن آنها به دام کمونیست، سوم مسئولیت اجرای آموزش عشایری بر عهده محمد بهمن‌بیگی با اصالت ایلیاتی بودن او.

ابتدا و مقدم بر هر عامل دیگری، با حوادث سیاسی دهه ۱۳۲۰ و نقش قشقایی‌ها در تحولات سیاسی و اجتماعی و حمایت از دکتر محمد مصدق، برای نظام سیاسی پهلوی دوم و

در رأس آن شخص شاه ثابت شده بود فارس و قشقایی‌ها از توانایی بسیاری برای به تحلیل بردن قدرت دولت برخوردار هستند. به همین خاطر طرح آموزش عشایری ابتدا از استان فارس و در میان قشقایی‌ها اجرا شد و سپس با موفقیت‌های حاصله به میان ایلات و استان‌های دیگر توسعه و گسترش یافت. هر چند در دوران سلطنت رضاشاه تلاش‌های بسیاری برای یکجانشینی و زوال قدرت ایلات و عشایر انجام شد، اما با سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، بسیاری از ایلات و عشایر از جمله قشقایی‌ها مجدداً به زیست کوچ‌گری خود روی آوردند و سران آن با بازگشت از تبعید، قدرت بلامنازعی را در جنوب ایران و سطح ملی کسب کردند. تحولات بعد از سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ سیاستمداران پهلوی دوم را متقاعد کرده بود که فقط از طریق خشونت و ابزار نظامی نمی‌توان کنترل ایلات را به دست گرفت و آنان را به یکجانشینی متمایل کرد. باید اقدامی انجام می‌شد تا با کمترین خشونت، به اهداف خود که شامل یکجانشینی، سرکوب و زوال قدرت رهبران متنفذ ایلی و ادغام جمعیت در راستای هویت جدید ایرانی بود، دست یابند. همچنین با فروپاشی نظام سنتی ایلی و جایگزینی نظام امنیتی حکومتی، مقامات دولتی را ملزم می‌کرد که در قبال نیازهای جدید مردم و رفاه آنان پاسخگو باشند. بنابراین سوادآموزی و روی آوردن به آموزش عشایری و تقویت آن یکی از این طرح‌های مهم بود. این در حالی بود که جدا از سیاست‌های دولتی و حمایت‌های خارجی، نخبگان ایلی در راستای سوادآموزی اقداماتی را انجام داده بودند تا اینکه در نهایت سوادآموزی با طرح‌ریزی برنامه‌های تعلیمات عشایری کاملاً دولتی و زیرمجموعه آموزش رسمی کشور قرار گرفت. از این رو بخش اعظمی از جمعیت ایلی اسکان یافتند و به مرور جذب آموزش رسمی در سطح ملی شدند و حتی بسیاری از مدارس و بخش‌های مربوط به آموزش عشایری به تدریج در نهادهای دولتی دیگر ادغام شدند.

منابع

- ابریلینگ. پیر (۱۳۸۳). *کوچ‌نشینان قشقایی فارس*. تهران. شیرازه.
- ابوت. کیث ادوارد (۱۳۹۸). *شهرها و تجارت ایران در دوره قاجار*. تهران: امیرکبیر.
- احمدی. حمید (۱۳۹۶). *قومیت و قومیت‌گرایی در ایران*. از افسانه تا واقعیت. تهران: نی.
- امان‌اللهی بهاروند. سکندر (۱۳۸۴). *کوچ‌نشینی در ایران*. پژوهشی درباره عشایر و ایلات. تهران: آگاه.

- امداد. حسن (۱۳۸۵). تاریخ آموزش و پرورش فارس از عهد باستان تا دوره معاصر. شیراز: نوید شیراز.
- بک. لوئیز (۱۳۹۶). قشقای‌های ایران. ترجمه حمیدرضا جهان‌دیده. قم: نظاره.
- بیات. کاوه (۱۳۶۵). شورش عشایری فارس ۱۳۰۷-۱۳۰۹ ه.ش. تهران: نقره.
- پناهی. عبدالله (۱۳۹۶). «آموزش و پرورش در فیروزآباد» در مجموعه فیروزآباد تاریخ. فرهنگ. به کوشش روح‌انگیز کراچی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جاویدی. شاپور (۱۳۹۱). بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی طایفه کشکولی از ایل قشقای. از انقلاب مشروطیت تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در رشته تاریخ ایران دوره اسلامی. دانشگاه شیراز.
- حاتمی بهمن‌بیگلر. سهراب (۱۳۹۱). نگاهی گذرا به سرگذشت سردار فرهنگی ایل زنده‌یاد محمد بهمن‌بیگی. شیراز قشقای و تخت جمشید.
- حیدری. سلیمان، بینشی‌فر. فاطمه (۱۳۹۶). بررسی نقش اصل ۴ ترومن در آموزش و پرورش عشایری فارس. فصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء. سال بیست و هفتم.
- دبیری. میرزا نصرالله. خاطرات میرزا نصرالله دبیری. (نسخه خطی).
- رزم‌آرا. علی (۱۳۲۳). جغرافیای نظامی ایران. بی‌جا. چاپخانه ارتش.
- زیلاب‌پور. بابک (۱۴۰۰). تبیین و تحلیل تاریخی مناسبات سیاسی- اقتصادی ایل قشقای با دولت پهلوی اول. پایان‌نامه دکتری در رشته تاریخ ایران بعد از اسلام. دانشگاه اصفهان. دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سهرابی. علی (۱۳۷۳). آموزش و پرورش در عشایر ایران. شیراز: دانشگاه شیراز.
- شهبازی. شهباز (۱۳۶۷). قشقای شعری یا آثار شعری قشقای. شیراز: بی‌نا.
- صفی‌نژاد. جواد (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی ایلات و عشایر ایران. تهران: سمت.
- صوالت قشقای. محمد ناصر (۱۳۶۶). سال‌های بحران. خاطرات روزانه محمد ناصر صوالت قشقای از فروردین ۱۳۲۹ تا آذر ۱۳۳۲. تصحیح نصرالله حدادی. تهران: رسا.
- طیبی. حشمت‌الله (۱۳۸۰). مبانی جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی ایلات و عشایر. تهران: دانشگاه تهران.
- فاضلی. حبیب‌الله، یزدان‌پناه. میلاد (۱۳۹۹). نظام معنایی و کارکردهای سیاسی و اجتماعی اجاق و آتش در میان قشقای‌ها. فصلنامه مطالعات ملی ایران.
- فرصت‌الدوله. محمدنصیر بن جعفر (۱۳۳۷). دیوان فرصت. تهران: کتابفروشی سیروس.

قشقایی. ایازخان (۱۳۸۸). *سفرنامه حاج ایاز خان قشقایی*. به مکه، مدینه و عتبات عالیات در روزگار احمدشاه قاجار (۴۱-۱۳۴۰ ق. ۱/۱۳۰۱ ش.). به کوشش پرویز شاکری. تهران. کتابخانه: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

قشقایی. محمدحسین (۱۳۸۵). *یادمانده‌ها. خاطراتی از محمدحسین قشقایی*. تهران: فرزانه روز. قشقایی. ملک منصورخان (۱۳۹۱). *خاطرات ملک منصور خان قشقایی*. به کوشش کاوه بیات و منصور نصیری طیبی. تهران: نامک.

قهرمانی ابیوردی. مظفر (۱۳۷۳). *تاریخ وقایع عشایری فارس*. تهران: علمی. قهرمانی. میرزا نصرالله (۱۳۹۹). *تاریخ ایل قشقایی*. خاطرات میرزانصرالله قهرمانی. معین دفتر. به کوشش کاوه بیات. تهران: نامک.

کیانی. کیامرث (۱۳۸۸). *از چالقفا تا چاه کاظمیا. نگاهی به تاریخ، فرهنگ و جغرافیای کوچ ایل قشقایی*. شیراز: قشقایی.

کیانی. منوچهر (۱۳۸۳). *نگاهی به ایل قشقایی بعد از شهریور ۱۳۲۰*. شیراز: کیان نشر. لمتون. آن (۱۳۶۳) *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی. موسوی قشقایی. میرزا ابوطالب (۱۴۰۰). *روزنامه سفر کهگیلویه و بختیاری ۱۳۳۱-۱۳۳۶ ه.ق.* تهران. شیرازه کتاب ما.

نصیری طیبی. منصور (۱۳۸۸). *نقش قشقایی‌ها در تاریخ و فرهنگ ایران*. تهران: وزارت علوم و تحقیقات و فناوری. دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

..... (۱۳۹۳). *ایل قشقایی در تاریخ معاصر ایران*. تهران: شیرازه.

واعظ شهرستانی. نفیسه (۱۳۸۸). *سیاست عشایری دولت پهلوی اول*. تهران: تاریخ ایران.

Bodon, Theresa. C. (2016). *The Politics of Literacy and the Qashqa'i Nomads of Iran*. The Journal of Multidisciplinary Graduate Research. 2(1). 15-31.

Hendershot, Clarence (1975). *Politics, Polemics and Pedagogues*. New York: Vantage press.

Warne, William. E. (1956). *Mission for Peace: Point 4 in Iran*. Indianapolis the Bobbs-Merriall Company. New York: Inceindianapolis.